



همکاری هند با امریکا

و تأثیر آن بر رابطه هند با سازمان شانگهای



انیس پورخسروانی

استعماری انگلستان به استقلال رسید. کشور هند با نظام پارلمانی اداره می شود و شکل حکومت این کشور نیز فدرالی است. هند بزرگترین کشور جنوب آسیا و دومین کشور پرجمعیت جهان، مهمترین قدرت منطقه ای در حوزه اقیانوس هند و صاحب عظیم ترین دموکراسی آسیای است. این کشور گذشته از جایگاه سنتی خود، امروزه به دلایلی از جمله بر خورداری از پتانسیل پذیرفته شده در جمع صاحبان قدرت هسته ای، احتمال عضویت در شورای امنیت در صورت تغییر ساختار سازمان ملل و داشتن فناوری پیشرفته رایانه ای و اطلاعاتی، موقعیت کاملاً جدیدی در صحنه بین المللی به دست آورده و وزن و اعتبار آن در تعاملات جدید روابط بین الملل غیر قابل انکار است. هند با وجود تخاصم تاریخی با پاکستان، از نفوذ قابل ملاحظه ای بر دیگر بازیگران منطقه از جمله سریلانکا و بنگلادش برخوردار است. هدف اصلی آن در استراتژی نظامی، مهار تهدیدات چین، حفظ برتری استراتژیک بر پاکستان، تبدیل شدن به یک قدرت برتر دریایی در اقیانوس هند و تداوم روابط استراتژیک با روسیه و استفاده از توان تکنولوژیکی کشورهای غربی برای بازسازی، تجهیز و تقویت ارتش خویش است. (قره بلاغی، روزنامه سرمایه) در کنار آن هند در تلاش است تا با کمک غرب بویژه امریکا به یک قدرت کلان از نظر صنعتی و کشاورزی تبدیل شود. (کتاب سبز هند)

روابط هند و امریکا

از زمان استقلال در سال ۱۹۴۷ سیاست خارجی تمامی دولت های حاکم بر هندوستان بر پایه سه دغدغه مهم و مستمر شکل گرفته است؛ نخست مقابله با تهدیدهای امنیتی که از سوی

خواهد بود، به همین دلیل گاهی اوقات از سازمان شانگهای به عنوان ناتوی شرق یاد می کنند. مسئله بسیار مهم دیگری که در مورد این سازمان وجود دارد و باید به آن توجه داشت، بحث همکاری امریکا با اعضای اصلی و ناظر این سازمان است (به جز ایران) که می تواند تأثیر گذار بر آینده سازمان باشد. از آنجا که پرداختن به رابطه تک تک کشورهای عضو و ناظر سازمان با امریکا کاری فراتر از یک مقاله است، از این رو تنها به مورد هند به عنوان یکی از کشورهای ناظر سازمان و رابطه آن با امریکا و تأثیر این رابطه بر همکاری هند با سازمان، مورد بررسی قرار می گیرد.

موقعیت جغرافیایی هند

کشور هند در جنوب قاره آسیایین کشورهای پاکستان، چین، نپال، بوتان، بنگلادش و میانمار قرار گرفته است. طول سواحل این کشور در اقیانوس هند ۷۵۱۷ کیلومتر مربع و دارای ۱۲۵۶ جزیره است. کشور هند در سال ۱۹۴۷ به واسطه تلاش های گاندی پس از سال ها تسلط

پس از جنگ جهانی دوم فرصتی پیش آمد تا سازمان های مختلف در عرصه جهانی، منطقه ای و فرمانطقه ای با اهداف خاص یکی پس از دیگری متولد شوند. دوران جنگ سرد که رقابت دو ابر قدرت را در خود داشت خواه و ناخواه بر چگونگی تشکیل و اهداف سازمان ها تأثیر می گذاشت و معمولاً سازمان هایی که در مناطق مختلف شکل می گرفت اهداف یکی از طرفین قدرت (امریکا یا شوروی) را در خود جای می دادند. با فروپاشی شوروی و پایان یافتن جنگ سرد، وضعیت تاحد زیادی تغییر کرد، بسیاری از کشورهایی که در زمان جنگ سرد جسارت ابراز وجود در انداشتند با توجه به فرصت به دست آمده در پی آن شدند تا با همکاری با یکدیگر به دور از ترس و نگرانی های گذشته با ایجاد سازمان های مختلف در مناطق همجوار خود زمینه همکاری برای رفع نواقص و کاستی های یکدیگر را فراهم سازند، نمونه این گردهمایی سازمان شانگهای است. سازمان شانگهای با شش عضو دائم (چین، روسیه، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان) و چهار عضو ناظر (هند، ایران، افغانستان و مغولستان) امروزه به یکی از سازمان های مهم منطقه ای تبدیل شده است، به طوری که بسیاری از ناظران سیاسی آینده روشنی را برای آن پیش بینی کرده اند و کشورهای عضو و ناظر این سازمان هر یک با اهدافی خاص چشم به آینده این سازمان دوخته اند، اما مسئله به همین جا ختم نمی شود، چرا که تولد چنین سازمانی با اهداف قدرت های اروپایی بویژه امریکا همخوانی ندارد و در واقع موفقیت این سازمان به معنای پایان دوران نفوذ بدون رقیب غرب بویژه امریکا در مناطق شرق

سازمان شانگهای با اهداف قدرت های اروپایی بویژه امریکا همخوانی ندارد و در واقع موفقیت این سازمان به معنای پایان دوران نفوذ بدون رقیب غرب بویژه امریکا در مناطق شرق خواهد بود، به همین دلیل گاهی اوقات از سازمان شانگهای به عنوان ناتوی شرق یاد می کنند



نزدیکی هند به اتحاد جماهیر شوروی را می توان به طور خلاصه در چند مورد عنوان کرد:

الف - احساسات ضد غربی مردم و دولتمردان هند پس از استقلال خود از انگلستان به دلیل صدمات زیادی که از یک دولت استعمارگر غربی در طول دوران استعمار دیده بودند، به شوروی گرایش پیدا کردند.

ب - اختلافات تاریخی و ایدئولوژیکی چین با شوروی و درگیری های هند با چین در مناطق مرزی. ج - دوستی و نزدیکی پاکستان با آمریکا.

با توجه به این مسائل، هند اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان نزدیکترین دوست خود به شمار می آورد. شرایط حاکم بر نظام بین الملل ایجاب می کرد که هند برای رفع نیازهای خود که در رأس آنها نیازهای امنیتی بود، به سمت شوروی گرایش پیدا کند.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییری شگرف در تعاملات بین المللی حادث شد که سیاست های هند را نیز بویژه در امور خارجی به شدت تحت تأثیر قرار داد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی صحنه را برای قدرت نمایی و اوج گیری چین فراهم ساخت و این خوشایند امریکایی که دنیای پس از جنگ سرد را دنیای بی رقیب برای خود تصور می کرد نبود. اجتناب ناپذیری رقابت استراتژیک آمریکا با چین، لزوم گرایش آمریکا به سوی هند را برای سیاستمداران این کشور حتمی ساخت. هند نیز که برای آینده خود برنامه ریزی های کلانی کرده بود برای دسترسی به اهداف خود نیاز به

راه خود بردارد. در دوران جنگ سرد زمانی که اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک قدرت مطرح در شرق و رقیب بلوک غرب به شمار می آمدند به سمت این قدرت گرایش پیدا کرد. دلایل

هند با وجود نخاصم تاریخی با پاکستان، از نفوذ قابل ملاحظه ای بر دیگر بازیگران منطقه از جمله سریلانکا و بنگلادش برخوردار است. هدف اصلی آن در استراتژی نظامی، مهار تهدیدات چین، حفظ برتری استراتژیک بر پاکستان، تبدیل شدن به یک قدرت برتر دریایی در اقیانوس هند و تداوم روابط استراتژیک با روسیه و استفاده از توان تکنولوژیکی کشورهای غربی برای بازسازی، تجهیز و تقویت ارتش خویش است. در کنار آن هند در تلاش است تا با کمک غرب بویژه آمریکا به یک قدرت کلان از نظر صنعتی و کشاورزی تبدیل شود

پاکستان متوجه این کشور می شود، دوم مبارزه با ادعاهای ارضی دولت چین و تلاش هند در جهت تضعیف موقعیت جهانی و منطقه ای این کشور و سوم تلاش برای تحکیم موقعیت خود در منطقه و جهان در راستای دستیابی به دو هدف اول است.

در ظاهر بحران کشمیر به عنوان مهمترین بحران در روابط هند و پاکستان به شمار می آید، اما در اصل آنچه در مرزهای شمال غربی هند برای این کشور به عنوان یک معضل امنیتی مطرح می شود، نتیجه اختلافات با پاکستان است که بافت قومی و مذهبی هند را بسیار آسیب پذیر ساخته است. (دهشیر، ص ۴۰۶) با مقایسه اختلافات هند و چین با اختلافات هند و پاکستان به این واقعیت می رسیم که اختلافات هند با چین تحت تأثیر افکار رهبرانی که در این کشورها (بخصوص در چین) روی کار می آیند قرار دارد. در صورت به قدرت رسیدن رهبرانی که از محبوبیت داخلی وسیعی برخوردار باشند، اختلافات از ظرفیت حل و فصل برخوردار است، اما این امر شامل حال پاکستان نمی شود، چرا که منازعات هند و پاکستان ریشه در ماهیت داخلی دو کشور دارد، با این وصف حتی اگر رهبران دو کشور نیز دارای حسن نیت باشند باز دست آنها بسیار بسته و عملکرد آنها به شدت محدود است.

هند با توجه به مشکلاتی که با آنها دست به گریبان است از زمان استقلال تا کنون سعی کرده برای حل مشکلات خود دست به دامان قدرت هایی شود که تشخیص می دهد با تکیه بر آنها راحت تر می تواند محدودیت ها را از سر

گرایش به سوی دنیای غرب بویژه امریکا پیدا کرد. از همه مهمتر اینکه هند با گذشت نزدیک به شصت سال از زمان استقلال هنوز با مسئله تهدیدات امنیتی چه در داخل و چه از سوی خارج روبه‌روست و مسئله امنیت بارزترین دغدغه فکری دولتمردان این کشور به‌شمار می‌آید. به همین دلیل دوستی و نزدیکی با امریکا به یکی از الزامات اصلی سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است، به طوری که سیاست‌های جهانی و بخصوص منطقه‌ای هند در گرو نیاز امنیتی و استراتژیکی این کشور برای دوستی با امریکا رقم می‌خورد و ارزیابی‌های هندوستان در خصوص چگونگی رابطه با کشورهای دیگر با توجه به نیاز امریکا تعیین خواهد شد. (دهشیر، ۴۰۸) پس از حادثه یازده سپتامبر رابطه امریکا و هند بیش از گذشته به هم نزدیک شد. حمایت هندوستان از سیاست‌های ضد تروریستی امریکا در جهان این فرصت را به سیاستمداران هندی داد تا با بین‌المللی کردن مسئله کشمیر و مطرح کردن این مسئله که بحران کشمیر چیزی نیست جز اقدامات تروریستی گروه‌های افراطی مذهبی که به واسطه کمک‌های پاکستان قصد دارند امنیت کشورهای منطقه از جمله منافع امریکا را در جنوب آسیا به خطر اندازند روی خواسته‌های مردم کشمیر سرپوش گذاشته و دست خود را برای به کار بردن هر نوع اقدامی علیه آنها باز بگذارند.

به طور کلی می‌توان گفت که هند با توجه به چند مسئله به سمت امریکا کشیده می‌شود: مسئله اول به همکاری‌های هسته‌ای دهلی نو با واشنگتن در جهت ارتقاء توان هسته‌ای هند و کاهش وابستگی این کشور به منابع انرژی وارداتی برمی‌گردد. مسئله دوم مربوط به رقابت کهنه هند و پاکستان است. هند در تلاش است با جلب همکاری غرب بویژه امریکا برتری خود نسبت به پاکستان را حفظ کند با توجه به اینکه پاکستان به سمت چین گرایش پیدا کرده و در تلاش است جایگاهی در بین کشورهای اسلامی برای خود بیابد، هند نیز سعی می‌کند با کمک امریکا کاستی‌های خود بویژه در زمینه نظامی را کاهش دهد.

مسئله سوم و آخر اینکه هند خواهان انجام تغییرات در سیاست داخلی و خارجی خود است؛ در سیاست داخلی در پی آن است وضعیت

با مقایسه اختلافات هند و چین با اختلافات هند و پاکستان به این واقعیت می‌رسیم که اختلافات هند با چین تحت تأثیر افکار رهبرانی که در این کشورها (بخصوص در چین) روی کار می‌آیند قرار دارد. در صورت به قدرت رسیدن رهبرانی که از محبوبیت داخلی وسیعی برخوردار باشند، اختلافات از ظرفیت حل و فصل برخوردار است، اما این امر شامل حال پاکستان نمی‌شود، چرا که منازعات هند و پاکستان ریشه در ماهیت داخلی دو کشور دارد، با این وصف حتی اگر رهبران دو کشور نیز دارای حسن نیت باشند باز دست آنها بسیار بسته و عملکرد آنها به شدت محدود است

زندگی مردم خود را تغییر دهد و شرایط بهتری را برای ادامه زندگی آنها فراهم سازد، این کار انجام نمی‌شود مگر با ایجاد تحولات اقتصادی و فراهم کردن زمینه رشد سرمایه‌گذاری، که در این مورد امریکایی‌ها بهترین مورد برای کمک به هندی‌ها به‌شمار می‌روند. در سیاست خارجی نیز هند با تأکید بر رشد علمی-صنعتی و با توجه به جمعیت گسترده و توانمندی هسته‌ای که دارد خواهان ایفای نقش فعال در عرصه جهانی است که تلاش هند در جهت کسب کرسی دائم شورای امنیت و ایفای نقش پررنگ‌تر اقتصادی در همین راستا صورت می‌گیرد. با توجه به مطالب گفته شده هند برای دستیابی به اهداف درازمدت خود همسویی با غرب بویژه امریکا را در پیش گرفته است.

البته ناگفته نماند که امریکانیزه‌شدن هند نیاز دارد، موقعیت حساس جغرافیایی هند و قرار گرفتن این کشور در جوار سه منطقه مهم جنوب غرب، شرق و مرکز آسیا اهمیت این کشور را برای امریکا چند

برابر می‌سازد. امریکا برای آنکه پاکستان را تحت فشار قرار دهد تا با سیاست‌های این کشور همگام شود به هند نیازمند است. هند از سوی دیگر به عنوان عضو ناظر سازمان همکاری شانگهای مطرح است. امریکا برای تحت فشار قرار دادن این سازمان و حتی رخنه در آن هند را باید در دایره‌ای از سیاست‌های خارجی خود نگهدارد.

سازمان شانگهای

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تحول عظیمی را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد، از یک سو امریکای ره‌اشده از جهان دو قطبی به دنبال فرصتی بود تا با اعاده قدرت خود در سراسر جهان به آرزوی همیشگی خود یعنی ایجاد نظام تک‌قطبی جامه عمل بپوشاند و از سوی دیگر باز یگرانی همچون اتحادیه اروپا، روسیه، چین و حتی قدرت‌های منطقه‌ای مانند هند، ایران و... که هر یک با توجه به تجربیات دوران جنگ سرد بر آن شدند تا به کمک یکدیگر با ایجاد فضای همکاری و پیوندهای درون منطقه‌ای به مقابله با هژمونی امریکا و سیاست‌های تک‌قطبی این کشور بپردازند، نمونه این همکاری‌ها سازمان همکاری شانگهای است.

سازمان همکاری شانگهای (shanghai cooperation organisation)

از دل رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر منطقه ژئوپلیتیک آسیای میانه در سال ۲۰۰۱ توسط رؤسای شش کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان ظهور کرد. هدف اولیه تأسیس این سازمان، غیرنظامی کردن مرز بین چین و روسیه بود. سازمان همکاری شانگهای در حقیقت ترکیب جدید سازمان «شانگهای پنج» است که در سال ۱۹۹۶ تأسیس شده بود، ولی نام آن پس از عضویت ازبکستان به «سازمان همکاری شانگهای» تغییر داده شد. اعضای این سازمان در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با یکدیگر همکاری دارند. اگر چه در اساسنامه سازمان به بی‌طرفی نظامی آن تأکید شده، اما با توجه به اصلی‌ترین دغدغه این سازمان، یعنی پرداختن به مسائل امنیتی در آسیای میانه بویژه مسئله تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی، می‌توان گفت که این سازمان دارای نقشی فراتر از مسائل اقتصادی و فرهنگی است و قصد دارد به عنوان وزنه تعادل در مقابل

سازمان ناتو و سیاست‌های رو به گسترش امریکا در صحنه بین‌الملل ایفای نقش کند. در ک این مطلب با توجه به ویژگی‌های خوب و منحصر به فردی که این سازمان دارد چندان مشکل نیست، چرا که سازمان همکاری شانگهای با تکیه بر اعضای اصلی و ناظر خود ضمن آنکه دارای بزرگترین توان اقتصادی، نظامی، هسته‌ای و فضایی در جهان است، بیشترین تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی نیز به‌شمار می‌آید. با نگاهی به سیاست‌های اعضای شانگهای می‌توان دید که هر یک از اعضا ضمن آنکه سعی می‌کنند در چارچوب سازمان عمل کنند، اهداف خاصی را نیز دنبال می‌کنند، در این میان سیاست‌های روسیه و چین به‌عنوان دو ستون اصلی سازمان از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

روسیه که یکی از بانفوذترین کشورهای سازمان شانگهای به‌شمار می‌آید و جایگاه آن در بین کشورهای نیز مورد پذیرش است نسبت به رویکردها و رهیافت‌های اصلی سازمان نگاهی مقتدرانه داشته و سعی می‌کند از آن به‌عنوان یک ابزار سیاسی در جامعه بین‌المللی استفاده کرده و از این سازمان برای ابراز وجود در عرصه معادلات منطقه‌ای بهره‌مندی برد. چین که در صدد دستیابی به منابع نفت و انرژی آسیای میانه و به‌دست آوردن انحصار بازار فروش کشورهای فوق برای تولیدات خود است، سازمان شانگهای و توفیقات آن را محملی برای کسب توانایی بیشتر برای مقابله با رقبای اقتصادی خود بویژه امریکا قلمداد می‌کند، اما در این مسیر علاقمند به رویارویی با ایالات متحده امریکا نیست و کیفیت و چگونگی توسعه کمی شانگهای را با رویکردی محافظه‌کارانه‌تر از رویکرد روسیه دنبال می‌کند و سعی می‌کند حداقل خود را پیشگام این مسئله معرفی نسازد. قزاق‌ها نیز که اعضای دیگر این سازمان هستند ضمن آنکه شانگهای را مستملکی برای تأمین امنیت و حفظ و صیانت از حاکمیت خود می‌دانند در قبال عضوگیری جدید در سازمان موضعی کاملاً مخالف دارند و معتقدند روند عضوگیری جدید باید به تأخیر بیفتد و در عوض روابط اعضا تحکیم شود. از یک‌ها نیز معتقدند این سازمان باید نقش بیشتری در ثبات منطقه داشته باشد و فعلاً در پذیرش عضو جدید تعجیل نکند. (کمال زارعی، خبرگزاری ایراس)

موضع‌گیری امریکا در قبال سازمان شانگهای با تأکید بر عامل هند

غرب و بویژه امریکا که هنوز خاطره جنگ سرد را در سر دارند نسبت به شکل‌گیری هر نوع بلوکی در شرق احساس خوشایندی ندارند. نگاه آنها به سازمان همکاری شانگهای نگاهی مثبت نیست، کم‌اینکه از هر طریقی سعی دارند تا جلوی پیشرفت این سازمان را نیز بگیرند. به‌گمان آنها شکل‌گیری سازمانی که اعضای آن کشورهای شرق هستند و از دنیای غرب عضو ندارد می‌تواند در جهت عکس منافع کشورهای غربی عمل کند. کشورهای غربی بویژه امریکا فروپاشی شوروی و در هم شکسته شدن سازمان ورشو را بهترین فرصت برای نفوذ خود در شرق می‌دانستند. با تولد سازمانی جدید که اگر چه در ظاهر هیچ خصوصی با غرب ندارد، اما در باطن

با توجه به اصلی‌ترین دغدغه سازمان شانگهای، یعنی پرداختن به مسائل امنیتی در آسیای میانه بویژه مسئله تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی، می‌توان گفت که این سازمان دارای نقشی فراتر از مسائل اقتصادی و فرهنگی است و قصد دارد به‌عنوان وزنه تعادل در مقابل سازمان ناتو و سیاست‌های رو به گسترش امریکا در صحنه بین‌الملل ایفای نقش کند. درک این مطلب با توجه به ویژگی‌های خوب و منحصر به فردی که این سازمان دارد چندان مشکل نیست، چرا که سازمان همکاری شانگهای با تکیه بر اعضای اصلی و ناظر خود ضمن آنکه دارای بزرگترین توان اقتصادی، نظامی، هسته‌ای و فضایی در جهان است، بیشترین تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی نیز به‌شمار می‌آید

عملاً در مسیری قدم برمی‌دارد که نفوذ غرب در منطقه شرق را تا حد امکان کاهش دهد به‌شدت به مخالفت پرداخته و از هر فرصتی برای ضربه زدن به این سازمان نوپا از طریق تحت فشار قرار دادن اعضا و کشورهای مرتبط با آن استفاده می‌کنند. مهمترین دستاویز غرب بویژه امریکا برای پیاده کردن این سیاست مسئله وابستگی اقتصادی و سرمایه‌گذاری کشورهای عضو و ناظر سازمان به آنهاست.

هند و سازمان شانگهای

هند در سال ۲۰۰۵ همراه با ایران و پاکستان به‌عنوان عضو ناظر سازمان همکاری شانگهای پذیرفته شد. هند نیز مانند دیگر کشورهای عضو و ناظر در این سازمان به دنبال اهدافی است و از همه مهمتر سعی دارد از طریق همکاری با کشورهای هم‌جوار خود ضمن حل و فصل مشکلات مرزی و دیگر اختلافات، فرصت همکاری با همسایگان خود را در جهانی که صحبت از همگرایی و تعاملات منطقه‌ای است به‌دست آورده و زمینه تبدیل شدن به یک قدرت جهانی را با گذر از مشکلات منطقه‌ای فراهم سازد. به همین منظور سازمان شانگهای به‌عنوان یک سازمان منطقه‌ای از اهمیت قابل توجهی در سیاست خارجی هند برخوردار است، اما با همه مواردی که گفته شد هند با مسائلی رو به‌روست که حرکت این کشور را در مسیر اهداف سازمان شانگهای کند و یا مختل می‌سازد. برای نمونه هند نیز مانند دیگر هم‌تایان خود در شانگهای (روسیه و چین) با اقدامات یکجانبه گرایانه امریکا در جهان مخالف است. دولتمردان هندی نیز با اینکه امریکا را از لحاظ نظامی در آینده قابل پیش‌بینی، تهدیدی برای این کشور به‌شمار نمی‌آورند، اما در عین حال همگی بر این عقیده‌اند که ایالات متحده تهدیدی دیپلماتیک برای هند به‌شمار می‌رود، سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای امریکا به شکل‌های مختلف در تضاد با اولویت‌های راهبردی هند است و نظر به برتری قدرت امریکا بر سایر قدرت‌ها، مدیریت این تضادها، چالشی جدی برای سیاست خارجی و امنیتی هند به‌شمار می‌آید. (صدوقی، ۱۳۸۳: ۸۸-۲۴-۲۵) در ک چین و واقعیتی از سوی سیاست‌گذاران هندی در کنار هم‌تایان ایشان در شانگهای مثل کشورهای چین و روسیه باعث می‌شود تا آنها انگیزه لازم برای مبارزه با راهبرد

تک قطبی ایالات متحده پیدا کنند، اما با توجه به این مسئله که برای سردمداران هندی مطرح است واقعیت عملکرد آنها به گونه‌ای دیگر است. هند گرایش به سمت غرب و همپیمان شدن با آمریکا را بهترین راه رسیدن به اهدافی که برای آینده خود ترسیم کرده است می‌داند و این مسئله بر بسیاری از عملکردها و سیاست‌های این کشور چه در بعد منطقه‌ای و چه در عرصه جهانی سایه افکنده است. این مسئله نیز با توجه به نفوذی که آمریکا در هند دارد قابل توجه است. در هند نیز همچون بسیاری دیگر از کشورهای آسیایی، ایالات متحده منبع اصلی سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌شود و تعاملات و مبادلات اقتصادی بین هند و آمریکا به طور آشکار در سال‌های اخیر مشهود است. حوزه دیگری که منافع هند و آمریکا را در سال‌های آینده به هم نزدیکتر خواهد کرد و از نقش آفرینی هند در مقابله با تک قطبی گرایی ایالات متحده خواهد کاست، به جایگاه و نقش آینده چین در آسیا مربوط می‌شود. برخلاف باور شایع در برخی محافل دیپلماتیک، چین - و نه پاکستان - تهدید اصلی برای هند باقی خواهد ماند. نگرانی‌های هند درباره چین همچنان ذهن سیاستگذاران هندی را به خود مشغول داشته است. (صدوقی، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۱)

امریکاییان نیز که از پیشرفت‌های چین و همکاری‌های این کشور با دیگر کشورهای آسیایی احساس خوبی ندارد سعی دارد با تکیه بر این نگرانی‌ها از این کشور به عنوان اهرم فشاری در مقابل چین استفاده کند. ناگفته نماند که حمایت و اشنگتن از دهلی نو در این رقابت قدرت، برگ برنده‌ای است که هند می‌تواند در شرایط بغرنج روی آن حساب کند، بوپزه اینکه قرار است هند به یکی از همپیمانان کلیدی آمریکایی‌ها در آسیا تبدیل شود. (حسین بنانج، روزنامه ایران)



واقعیت نظام بین الملل چیزی نیست جز رقابت بر سر قدرت و کسب منافع. هر بازیگری بهترین موقعیت را برای خود تصور می‌کند و چون می‌داند به تنهایی توان دسترسی به هدف یا اهداف مورد نظر خود را ندارد در پی آن است که از طریق همکاری با مراکز قدرت و نزدیک ساختن خود به آنها به اهداف خود دسترسی پیدا کند. هند نیز به عنوان کشوری که اهداف قابل توجه و چشمگیری را برای آینده نه چندان دور خود تصور می‌کند سعی دارد از موقعیتی که در آن قرار دارد (از نظر ژئوپلیتیکی و استراتژیکی از یک سو و صنعتی از سوی دیگر) بهترین استفاده را برده و از طریق نزدیک کردن خود به مراکزی که می‌توانند این کشور را بهتر یاری دهند به آرزوهای خود جامه عمل بپوشانند. با توجه به این مطلب باید این مسئله را روشن کرد که در نگاه سردمداران هندی اگر سازمان‌های شناسایی بتواند به هندی‌ها در راستای دسترسی به این اهدافشان کمک کند با دیدی

بهرتر به این سازمان خواهند نگرست، در غیر این صورت خود را به کانون‌های دیگری نظیر آمریکا و غرب نزدیک می‌کنند، همان‌طور که از قبل این کار را کرده‌اند. مطمئناً در تعیین نوع روابط هند با شانگهای، آمریکایی‌ها دخالت مستقیم دارند. قصد هند از مطرح کردن خود در جمع کشورهای عضو سازمان‌های شانگهای تا حد زیادی کسب امتیاز از غرب بوپزه آمریکا است، تا با برانگیختن حساسیت آنها بیشتر به هند توجه داشته باشند. این در اصل مشکل هند نیست، این سازمان‌های شانگهای است که باید بار رفع مشکلات و با مد نظر قرار دادن خواسته‌های به‌جای اعضا و کشورهای که خواهان قرار گرفتن در جرگه اعضا هستند فرصت بالندگی را برای آنها فراهم سازد تا ضمن مستحکم شدن ستون‌های سازمان، اعضا نیز با دیدی بهتر به آینده آن امیدوار باشند.

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سیرجان

منابع:

- زارعی، کمال، شانگهای نماد همگرایی منطقه‌ای، خیرگزاری ایراس، ۱۳۸۵.
- صدوقی، علی، هند؛ تحول در رویکردهای استراتژیک، نامه دفاع (۳)، شماره دوم، ۱۳۸۳، تحقیقات استراتژیک دفاعی، فصلنامه دفاعی.
- قره‌بلاغی، پیمان، ابر قدرت قرن ۲۱، روزنامه سرمایه، شماره ۴۴۵۵، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۶.
- بنانج، حسین، روزنامه ایران، اول تیر ۱۳۸۴.
- کتاب سبز هند، مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- دهشیار، حسین، سیاست خارجی آمریکا در آسیا، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
- commentisfree.guardian.co.uk/dip_hire/200606//shanghai.
- svaradarajan.blogspot.com/200507//hina_russia_get_central_asians.

خواهندگان محترم نشریه!

بار سال نظرات و پیشنهادات خود، ما را در هر چه پربارتر کردن نشریه یاری کنید.

meisami40@yahoo.com

بما رجعه به تارنمای لطف‌الله میثمی به آدرس:

meisami40.com

مقاله و یادداشت‌های بیشتری مطالعه کنید.